

شیوه برخورد مردم به نتیجه «انتخابات» تعادل حکومتیان را بر هم زده است!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

با حاشیه رانده شدن پروژه «اصلاح طلبان حکومتی» و حمایت آن‌ها از کاندیداتوری میرحسین موسوی در این «انتخابات» از یک سو و تقلبات و ترفندهای انتخاباتی به پرجمداری علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی از سوی دیگر که در واقع پاسدار محمود احمدی نژاد را در پست ریاست جمهوری ایفا کرد، بحران جدیدی را در جامعه به وجود آورده است. بحرانی که نفرت بیش از حد مردم علیه حکومت را به نمایش می‌گذارد. نمایندگان خیرگزاری‌ها، اعتراض و درگیری‌های شدید بین مردم و نیروهای سرکوبگر را به تمام دنیا مخابره کرده‌اند. در واقع شیوه برخورد مردم به نتیجه «انتخابات» ریاست جمهوری، تعادل حکومتیان را بر هم زده است!

اصولا این هم تجربه دیگری را به تجربه کسانی که به رقابت‌ها و انتخابات جناح‌های حکومت اسلامی چشم دوخته‌اند، افزوده شد. این تجربه باید متوهم‌ترین آن‌ها را به جبهه کار و رنج بکشاند. در چنین شرایطی، آن شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، و هم‌چنین آن احزاب و سازمان‌هایی که از اپوزیسیون داخل تا اپوزیسیون راست و فرصت طلب خارج کشور، تبلیغات گسترده‌ای راه انداخته بودند تا مردم را به پای صندوق‌های رای حکومت اسلامی بکشانند اکنون اگر این‌ها یک جو انسانیت داشته باشند باید از مردم عذرخواهی کنند. زیرا آن‌ها می‌دانند که با شرایط و قوانین موجود در ایران، حتا انتخابات حکومت اسلامی را نباید با انتخابات بورژوازی کشورهای همسایه آن هم چون ترکیه و پاکستان مقایسه کرد. در کشوری که فعالیت احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، تشکیل‌های دمکراتیک مردمی و هم‌چنین رسانه‌های مستقل ممنوع است؛ بعلاوه زنان به عنوان نصف جامعه حق کاندیداتوری ندارند بحث از انتخابات، حتا در چارچوب روابط و مناسبات بورژوازی بی معنی است. حرف آخری را در همه مسایل به ویژه در انتخابات «رهبر» می‌زند و کسی نیز حق اعتراض ندارد. اکنون با اعلام پیروزی احمدی نژاد، شکاف بین جناح‌های حکومتی به حدی شدیدتر شده است که احتمال درگیری علنی بین آن‌ها نیز دور از احتمال نیست.

اکنون همه می‌دانند که انتخابات ریاست جمهوری یک بازی و سیاهی لشکر جمع کردن بیش نبود. زیرا به نظر می‌رسد که خامنه‌ای و ارگان‌های تصمیم‌گیری سیاست‌های کلان حکومتی و نیروهای سرکوبگر از قبل تصمیم گرفته بودند که به هر بهایی شده نام احمدی نژاد را از صندوق‌های در بیاورند. از این رو، در صندوق‌ها هر رأیی با هر اسمی و با سفید و باطل ریخته شده است نیز هیچ اهمیتی نداشته که مانع «پیروزی» احمدی نژاد شود؟! واقعیت‌ها حاکی از آن است که احمدی نژاد نه با رای مردم، بلکه با فرمان خامنه‌ای در پست ریاست جمهوری برای چهار سال آینده ابقاء شده است. همین وقایع اثبات می‌کند که انتخابات در حکومت اسلامی ایران، به معنای واقعی چه قدر پوچ و بی معنی است.

از وضعیتی که در هفته‌های اخیر پدید آمده و مردم و به ویژه جوانان به خیابان‌ها ریخته‌اند هدف بخش زیادی از آن‌ها نه برای تبلیغ کاندیداهای ریاست جمهوری، بلکه بیان خواست‌ها و آرزوهای خودشان بود. از این رو، این بخش از مردم، از تقلب انتخاباتی و کشمکش جناح‌های حکومتی نه تنها شوکه و سرخورده سیاسی نمی‌شوند، بلکه هر چه بیش‌تر بر خواست‌های مستقل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود پافشاری می‌کنند. در چنین شرایطی، هر انسانی که دلش برای آزادی می‌تپد به سرعت به صف کارگران، زنان، دانش‌جویان و جوانان می‌پیوندد و مبارزه سیاسی هدف مندی را در صفوف آنان دنبال می‌کند. چرا که با مبارزه طبقاتی پیگیر، علاوه بر این که می‌توان احمدی نژاد را به عقب نشینی‌های جدی وادار کرد و فراتر از آن می‌توان زمینه‌های تحول بزرگی را در جامعه ایران پدید آورد.

این بار اوضاع به گونه دیگری است. کم‌تر ناظر سیاسی‌ای بی طرف را می‌توان سراغ داشت که اقدامات سرکوبگرانه و سیاست اعلام شده اخیر سران حکومت اسلامی مبنی بر نمایش علنی توحش به منظور ارباب مردم را توصیف نکرده باشد. این سیاست، برخلاف تحلیل‌ها و ارزیابی‌های تئورسین‌های حکومت اسلامی، به نفع کلیت حکومت و ثبات آن منجر نمی‌شود. اکنون تصاویر و فیلم‌هایی که از خیابان‌های تهران در سایت‌های اینترنتی منتشر شده است آتش خشم بی‌کران میلیونی مردم کرد به استخوان رسیده را به نمایش می‌گذارد. استبداد و اختناق سیاسی، اوضاع بحرانی اقتصاد ایران و حاکمیت ارتجاعی اسلامی ضدانسان که حتا به خودی‌هایشان هم چنگ و دندان نشان می‌دهد جایی برای تمکین مردم به حکومت باقی نمی‌گذارد. شرایط عینی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران، دیگر با ارباب و سرکوب‌مهارشدنی نیست. هرگونه خط و نشان کشیدن خامنه‌ای و عربده‌کشی‌های احمدی نژاد و مانور نیروهای ضدشورش در خیابان‌ها و تهدیدات سپاه و بسیج و غیره، شاید برای لحظاتی مردم و ناظرین را مرعوب کند، اما روز حسابرسی از این جانیان حکومتی، به سرعت و زودتر فراخواهد رسید!

با توجه به موقعیت عمومی جناح اصلاح طلب و تعادل موجود میان آن‌ها، کاملا قابل انتظار بود و این احتمال داده می‌شد که بر سر تقسیم قدرت و حاکمیت همدیگر را لت و پار کنند. این دوم خرداد‌ها و «قهرمان» آن‌ها، محمد خاتمی بودند که موسوی را سمبل و چهره شاخص خود اعلام کردند. خاتمی، صریحا سکان دوم خرداد را به موسوی سپرد اما موسوی هرگز از اصول و سیاست‌های خود دور نشد. اکنون با به حاشیه رانده شدن موسوی، در واقع اضمحلال جبهه اصلاح طلبان حکومتی بیش از پیش آغاز شده است. اکنون احمدی نژاد با حمایت رهبر در موضع تعرضی قرار گرفته و بعید نیست که به فکر گرفتن انتقام سختی از کروب‌ها و موسوی و رفسنجانی و خاتمی باشد. اما این‌ها مساله جناح‌های حکومتی در میان خودشان است و مساله مردم به کلی از آن‌ها جداست. زیرا خواست‌ها و آرزوها و مهم‌تر از همه موقعیت اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی مردم نه تنها از طبقه حاکم و طرفداران آن در درون حکومت و بیرون از آن جداست، بلکه برعکس در مقابل همدیگر نیز قرار دارند. بنابراین، نباید اجازه داد فرصت طلبان صف مردم و جناح‌های حکومتی را با همدیگر مخدوش کنند و به نوه‌ها دامن بزنند.

دستگیری‌های وسیع و ممنوعیت فعالیت طرفداران موسوی - خاتمی، آن هم بعد از تقلب آشکار در شمارش آراء، روز روشن کلاه گذاشتن یک جناح بر سر جناح دیگر است. زمره‌های دخالت «رهبر» در شمارش آراء، اکنون به واقعیت پیوسته است. در چنین موقعیتی نباید کسی شک کند که سران این حکومت و در راس همه

خامنه ای عناصری مکار، فاسد و جانی اند که برای حفظ قدرت خود به هر جنایتی متوسل می شوند. این حکومت جانی برای بقاء خود تاکنون ده ها هزار انسان بی دفاع را در زندان ها اعدام کرده و به لحاظ اقتصادی نیز اکثریت مردم ایران را در معرض فقر و نگرانی و آسیب های اجتماعی قرار داده است. در این میان اپوزیسیونی که همواره خود را به یکی از جناح های حکومتی وصل می کند عمرش را کرده است. این ها سازمان های طرفداران جناح اصلاح طلب حکومتی در خارج کشور هستند. موقعیت این ها با تغییر موقعیت جناح های حکومتی تغییر می کند و ثباتی در سیاست هایشان وجود ندارد. این ها با اوج گیری اعتراضات مستقل جنبش های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری، به حدی نگران آینده خود می شوند که حاضرند با هر مرتجعی متحد شوند تا بلکه جلو روند پیشروی طبقه کارگری که با استراتژی انقلابی و کمونیستی حرکت می کند را بگیرند. در واقع آن ها تنها، در رکاب شاخه هایی از حکومت ارتجاع اسلامی می توانند نقش داشته باشند. برای همین است که این ها در دشمنی با سرنگونی حکومت اسلامی توسط مردم انقلابی، دست کمی از رضایی، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، خاتمی، یزدی، احمدی نژاد و شرکاء آن ها ندارند. این ها داوطلبانه در خارج کشور، بلندگوی جناح اصلاح طلب حکومتی شده اند تا بلکه روزی به پست و مقام حکومتی برسند.

اکنون بعد از بی خاصیت شدن «انتخابات» و جریان اطلاع طلب حکومتی، بار دیگر بحث ها و صف بندی ها و تقابل های اصلی در رابطه با تغییر بنیادهای اوضاع سیاسی ایران است. جدل سیاسی اصلی در کشور، یعنی نخواستن مردم و نتوانستن حکومت است. مردم معترض با عمیق تر شدن شکاف ها و کشمکش های جناح های درونی حکومت، با تأکید به خواست های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود، آلترناتیو خود را در مقابل جامعه قرار می دهند. جنبش اعتراضی بخش های مختلف جامعه، به ویژه کارگران، زنان، دانش جویان و جوانان در اشکال مستقل تری در حال گسترش است. بی شک این روند، به طور جدی کشمکش جناح ها را تشدید می کند. چون هیچ یک از جناح ها پاسخ جدی به نیازهای و خواست های مردم نمی دهند و روزبروز نیز نفوذ خود را در جامعه از دست می دهند. علاوه، هیچ بخشی از حکومت و هیچ آرایشی از محافل حکومتی دیگر نمی تواند جلوی رشد اعتراضات مردم را بگیرد. سطح اقتصادی و موقعیت معیشتی و رفاهی مردم، به حدی وخیم است که با وعده های سرخرمن نمی توانند مردم را به خانه هایشان بفرستند. اعتراضات کارگران و اقشار محروم جامعه بر سر خواست های رفاهی و اجتماعی در مرکز جنبش مردمی علیه حکومت اسلامی جای گرفته است و هر روز که می گذرد ابعاد آن گسترش می یابد. در سطح سیاسی و فرهنگی نیز مردم صف خود را از حکومت و جناح های آن و هم چنین طیف های رنگارنگ ملی - مذهبی جدا کرده است. و به ویژه نسل جوان حاضر نیست در چنین سیستمی زندگی کند.

در چنین شرایطی، نتیجه «انتخابات» بهانه ای بود که مردم در خیابان ها بمانند و همانند روزهای قبل از انتخابات سران حکومت را در مقابل خواست های خود وادار به عقب نشینی کنند. در صورتی که مردم به حضور خود در خیابان ها ادامه دهند تلاش هر دو جناح این خواهد بود که تعادل قوای طبقاتی و اجتماعی به ضررشان تغییر نکند. حتی اگر کل حاکمیت احساس خطر کند شکی نیست که هر دو جناح دست در دست هم بگذارند تا با سرکوب شدید اعتراضات مردم، حکومت را نجات دهند.

در هر صورت حکومت اسلامی، بحران های داخلی و بین المللی فزاینده ای در پیش دارد. چهار سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، اثبات کرده است که وی توانایی حل مساله اقتصادی داخل کشور و روابط و مناسبات بین المللی را ندارد. از این رو، اعتراضات مردمی گسترش پیدا خواهد کرد.

ضرورت عادی سازی مناسبات سیاسی و دیپلماتیک با غرب و آمریکا، جلب سرمایه و تحکیم رابطه اقتصاد ایران با بازارهای جهانی، به سهولت پیش نخواهد رفت. در این مقطع، فاکتور مردم و اعتراضات کارگران، زنان، دانش جویان و جوانان مهم ترین دغدغه سران و جناح های حکومتی است که می تواند معادلات حکومت و جناح های آن را بر هم بزند.

نمایندگان خیرگزاری های جهان که برای مخایره نتایج «انتخابات» در تهران به سر می برند وقایع جاری ایران به ویژه اعتراضات مردمی را در سطح وسیعی در جهان انعکاس داده اند. بدین ترتیب، بار دیگر مردم جهان خشونت ها، رقابت ها و کشمکش های سران حکومت اسلامی و وحشی گری نیروهای سرکوبگر حکومتی را در رسانه های گروهی خواندند، شنیدند و بر روی صفحه های تلویزیونی مشاهده کردند.

برای مثال، خیرگزاری رویترز، در گزارشی درباره درگیری های پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران می نویسد، در حالی که تا چند روز پیش خیابان های تهران صحنه شور و نشاط انتخاباتی و اشتیاق به تغییرات اجتماعی و سیاسی بود، پس از انتخابات به صحنه زد و خوردهای خیابانی تبدیل شده است.

در گزارش رویترز آمده است، چند روز پیش زمانی که حامیان میرحسین موسوی نامزد اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری اشتیاق خود را برای تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران به نمایش می گذاشتند، خیابان ولیعصر به عنوان مشهورترین خیابان تهران از شور و نشاط موج می زد. اما پس از بروز ناآرامی های گسترده به دنبال اعلام «شکست انتخاباتی» میرحسین موسوی از رقیب بنیادگرایش، که او آن را یک «صحنه آرایی خطرناک» نامیده است، این خیابان هم به صحنه نبرد تبدیل شده است.

در گزارش رویترز، با اشاره به درگیری های میان نیروهای پلیس و هزاران تن از طرفداران میرحسین موسوی در سطح تهران و بروز هرج و مرج در این شهر آمده است، این درگیری ها پس از آن شدت گرفت که وزیر کشور ایران روز شنبه محمود احمدی نژاد را به عنوان پیروز انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. رویترز می افزاید، مقام های رسمی ایران اتهام های وارده شده از سوی مخالفان را در زمینه انجام تقلب در انتخابات رد می کنند. محمود احمدی نژاد هم ادعا کرده است، انتخابات ریاست جمهور در «کمال صحت و سلامت» برگزار شده است.

خبرنگار رویترز، در گزارش خود با اشاره به مشاهداتش از رویدادهای تهران در شبانه روز گذشته آورده است، زمانی که در خیابان ولیعصر به سمت محل سکونتش در شمال تهران در حرکت بود، شاهد آن بوده است که چگونه ماموران موتور سوار پلیس به اتومبیل ها در مسیر حرکت خود حمله ور می شدند. وی هم چنین نوشته است، خود او هم در نزدیکی میدان ونک از دست ماموران پلیس ایران کتک خورده است. این اتفاق زمانی روی داده است که تظاهرکنندگان ضد احمدی نژاد در میدان ونک با ماموران پلیس درگیر شده بودند. خبرنگار رویترز،

به نقل از سایر همکاران خود از حمله شدید ماموران پلیس به تظاهرکنندگان در سایر نقاط تهران و شلیک تیر هوایی خبر داده است.

در بخش دیگری از این گزارش به خسارت های زیاد ناشی از به آتش کشیدن تاسیسات شهری و نیز شکسته شدن شیشه بانک ها و ایستگاه های اتوبوس و سایر اماکن عمومی در جریان ناآرامی های تهران اشاره شده و آمده است، پس از فروکش کردن ناآرامی ها مردم در اطراف خیابان ها جمع شده و نظاره گر این صحنه ها بودند.

طبق گزارش ها از شهرهای ایران، حاکی است که روز یکشنبه (۲۴ خرداد ۱۳۸۸)، اعتراض های گسترده مردم به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ادامه یافت و در تهران مردم در پشت بام شعارهایی را سر دادند. در تهران، در حالی که هواداران محمود احمدی نژاد که پیروز دهمین انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد، خود را آماده برگزاری جشن پیروزی و سخنرانی وی می کردند، معترضان به روند شمارش آرا و اعلام نتایج با تجمع در خیابان ولی عصر، به سر دادن شعارهایی پرداختند.

یک شاهد عینی که ساعاتی پیش از آغاز سخنرانی محمود احمدی نژاد در حوالی تقاطع ولی عصر - فاطمی حضور داشت، به رادیو فردا گفته است: «از لحظات اولیه شروع این تجمع نیروهای امنیتی، گروه های فشار و گارد ویژه در محل حضور داشتند و با استفاده از باتوم و اسپری فلفل به مردم حمله می کردند. وی گفت که حدود ۵۰ نفر از نیروهای گارد ویژه با حمله به سوی مردم آن ها را دنبال می کنند و مردم به هر سو فرار می کنند. البته بسیاری از ساکنان این منطقه با باز گذاشتن درهای خانه های خود پذیرای کسانی هستند که از دست ماموران امنیتی فرار می کنند. وی گفت: حضور و عملکرد نیروهای گارد ویژه به نحوی است که تنها در واقعه ۱۸ تیر شاهد آن بودیم و با باتوم هایی که در دست می چرخانند فرقی نمی کند که به کجا یا چه می روند و حتی به کسانی که در ایستگاه های اتوبوس ایستاده اند رحم نمی کنند.

به گفته این شاهد عینی، معترضان در خیابان ولی عصر شعارهایی از قبیل «پلیس خیانت می کند، دولت حمایت می کند»، «پلیس مزدور نمی خواهیم، حکومت زور نمی خواهیم»، «گفته بودیم اگر تقلاب بشه، ایران قیامت میشه» و... سر داده بودند.

کارگران و کارکنان بزرگ ترین بخش جمعیت مزدبگیری ایران را تشکیل می دهند که در واحدهای تولیدی و خدماتی مختلف اشتغال دارند. علاوه بر این، یکی از بزرگ ترین تولیدکنندگان نفت در سطح جهانی است. فشر تحصیل کرده و متخصص وسیعی دارد. اما مهم ترین و اساسی ترین مشکل جامعه ایران در راه رشد اقتصادی و اجتماعی، حکومت اسلامی است. در دنیای امروز تحمیل فشارها و بحران های اقتصادی و اجتماعی توسط حکومت بر مردم، شاخص اسارت سیاسی و اجتماعی مردم است. همه بدبختی های جامعه، ریشه در فقر دارد. تنها یک جامعه آزاد و برابر رها شده از هرگونه قید و بند اقتصادی و سیاسی بورژوازی می تواند آن سیستم سیاسی را برگزیند که حق و حرمت شهروندان را بالاتر از هر مصلحت و منفعت اقتصادی و سیاسی می داند. در چنین سیستمی خلاقیت ها و ابتکارات مردمی شکوفا می گردد.

حکومت اسلامی به عناوین گوناگون، از قهر و خشونت عریان توسط سپاه و پلیس، تا مذهب و سنن و ساختار فرهنگی حاکم، از فشار اقتصادی تا تحمیل ترویج و تبلیغ و آموزش جهل اسلامی در سیستم آموزشی و در رسانه های گروهی، از موجودیت هیولایی خودش دفاع می کند. از این رو، به هر درجه ای که فضای اختناق شکسته می شود، موج همبستگی انسانی و مبارزه برای زندگی بهتر و والاتر در برابر زورگویی، جهالت و خشونت و تفرقه توسعه می یابد.

این روزها، برای سردمداران حکومت اسلامی، روزهای کابوس و ترس و اضطراب است. مردم به تظاهرات ها و اعتراضات خود به عناوین مختلف ادامه خواهند داد. باید این اعتراضات را در داخل و خارج کشور تقویت کرد. اما باید هوشیار بود که اصلاح طلبان حکومتی و طرفداران آن ها در داخل و خارج هم چون نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی، طیف توده ای - اکثریتی، جمهوری خواهان، حزب دمکرات کردستان، پژاک و... از این اعتراضات به نفع سیاست های راست خود بهره برداری کنند. باید نوک نیز اعتراضات را علیه کلیت حکومت نشانه رفت نه جناحی از آن را. خواست ها و شعار باید بیانگر مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم باشد نه دعوای انتصابات ریاست جمهوری و غیره.

اکنون حرکتی که با حضور مردم در خیابان های شهرهای بزرگ، به ویژه تهران دوازده میلیونی آغاز شده است محدود به طرفداران موسوی و کروبی محدود نیست که به راحتی آن ها را به خانه هایشان برگردانند. انبوهی از مردم جان به لب رسیده به خیابان ها ریخته اند که حق خود را می خواهند و عزم کرده اند که این حق خود را با مبارزه خویش، از حلقوم سران حکومت اسلامی بیرون بکشند. مردم آزادی می خواهند. آن ها، زندگی بهتر و انسانی تری می خواهند. برخلاف طیف های لیبرال، ملی و مذهبی تا طیف های رنگارنگ توده ای - اکثریتی، جمهوری خواهان، ناسیونالیست های طرفدار غرب و...، یک حرکت واحدی را نمایندگی می کنند که در مقابل آن ها، طیف وسیع و گسترده ای از نیروهای کارگری کمونیستی و انقلابی و سرنگونی طلب قرار دارند. بنابراین، در شرایط کنونی مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی و بقاء آن، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این الترناتیو های طبقاتی است. اما نقطه سازش های مورد نظر هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ گو و جواب گوی نیازهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ما نیست.

این که مردم علیه کلیت حکومت اسلامی قد علم کرده اند، احتیاج به تحلیل های پیچیده ای نیست. اما جلوتر رفتن از این وضعیت، در گرو برپایی تشکل سراسری کارگران، زنان، دانش جویان، نویسندگان و روزنامه نگاران و هنرمندان مترقی و مردم حق طلب با افق و چشم انداز انقلابی است. از سوی دیگر، کدام افق سیاسی و اجتماعی بر مبارزه برای سرنگونی ناظر می شود امری مهم و حیاتی است. این جاست که نقش رهبری طبقه کارگر و تشکل های مردمی و احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی چپ و کمونیست در جامعه نقش و جایگاه تعیین کننده ای پیدا می کند. اساسا رهبری طبقه کارگر متحد و منسکل و آگاه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، یک امر تاریخی دیگر برای برقراری آزادی و برابری و رفاه در ایران خواهد بود. اگر طبقه کارگر در موقعیت رهبری جنبش قرار گیرد، آن وقت می توان محکم تر از یک آینده روشن انقلابی صحبت کرد.